

ساختار تمایلات انسان

یکی از اصلی‌ترین ساختارهای وجودی انسان، ساختار ارادی و میلی اوست. در این ساختار وجود انسان، سخن از قوای جذب و دفع، تمایل و تنفر درباره حق و باطل، صدق و کذب، زیبا و زشت و... است...



یکی از اصلی‌ترین ساختارهای وجودی انسان، ساختار ارادی و میلی اوست. در این ساختار وجود انسان، سخن از قوای جذب و دفع، تمایل و تنفر درباره حق و باطل، صدق و کذب، زیبا و زشت و... است؛ مثلاً روح انسان به توحید تمایل دارد و از شرک متنفر است. از سوی دیگر، قوای انسانی مربوط به

این ساختار (اعم از فطری و طبیعی) برخی نقش جذب و برخی نقش دفع را ایفا می‌کند، بنابراین در مباحث مربوط به این ساختار به موازات بررسی قوای جذب، قوای دفع نیز مطرح می‌شود.

نیروی جذب و دفع در ساختار تمایلات: در ساختار تمایلات انسان و در راستای وجود او از طبیعت تا آن سوی طبیعت، قوایی به موازات قوای ادراکی و در تعامل با آنها وجود دارد. جذب و دفع در نوع موجودات هست؛ اما هر چه موجود کامل‌تر باشد، جذب و دفع در آن رقیق‌تر می‌شود و نام لطیف‌تری می‌گیرد.

این جاذبه‌ها و دافعه‌ها در رگ‌ها و رده‌های کوه هم هست؛ خاک باید مواد مخصوص را جذب، و موانع ویژه را دفع کند تا معدن طلا، مس یا... ایجاد شود؛ مثلاً اگر توده‌ای خاک یا سنگ بخواهد #171؛ لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن» باید مناسب‌های خویش را جذب و منافیهایی خود را طرد کند، تا عقیق یمن یا لعل بدخشان شود. سطح جمادات فقط جذب و دفع است.

همین جذب و دفع در گیاهان هم هست؛ اگر گیاهی بخواهد رشد کند، هر ماده‌ای را نمی‌تواند جذب کند، بلکه ماده مناسب خود را باید بگیرد تا پرورش یابد و رشد کند، پس همین جذب و دفعی که در سطح طبیعی جمادات بود، در سطح بالاتر در گیاهان یافت می‌شود و در سطح برتر و کامل‌تر در حیوان و انسان هم هست؛ در حیوانات فقط به صورت شهوت و غضب ظهور می‌کند و در انسانها افزون بر آن، به عنوان ارادت و کراهت یا محبت و عداوت بروز می‌یابد و همان جاذبه را هرگاه تحت تربیت عقل و وحی رقیق شود، تولی می‌خوانند و همان دافعه را وقتی تحت تدبیر عقل و وحی قرار می‌گیرد، تبری می‌نامند و جزو متن دین و از ارکان عبادی می‌شود و در بخش‌های فقهی و فروع دینی قرار می‌گیرد که همان قبول و نکول است.

این مرتبه از جذب و دفع، حتی درباره ذات اقدس الهی نیز تصوّر می‌شود: می‌شود گفت که خدای تعالی، ولی چه کسی است و از چه کسی بیزار است: «وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...» (1)؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (2) البته اینها در مقام فعل و جزو صفات فعلی پروردگار است. آن ولایتی که فعل خداست، مسئله‌ای کلامی است و بیرون از بحث کنونی؛ ولی تولی درباره انسان مکلف به معنای وجوب پذیرش ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است. هر مسئله‌ای که موضوعش، فعل الله باشد، کلامی است و هر مسئله‌ای که موضوع آن، فعل مکلف باشد، فقهی است، لذا تولی و تبری در این سطح در ردیف نماز، روزه، خمس و زکات و جزو واجبات فقهی قرار گرفته است. بدین‌گونه میان انسان و همه موجوداتی که جذب و دفع دارند، تمایز پدید می‌آید.

کشش وجودی و همچنین گریز در انسان، همانند حقیقت وجود، دارای درجات ضعیف و شدید است؛ گاهی در حد شهوت و غضب ظهور می‌کند و زمانی در اندازه ارادت و کراهت و هنگامی در مرتبه محبت و عداوت و بالاتر از آن در مرتبه والای تولی و تبری، ظهور می‌یابد و مؤمن خاص، تولی مخصوصی نسبت به #171؛ «اللله» دارد؛ یعنی در تولی به حق و تبری از باطل، دقیق است و در ارادت و کراهت محقق و نیز در محبت و عداوت، هشیار است.

یادآور می‌شویم که در حکمت متعالیه، حیوان به عنوان متحرک به میل

شناخته شده است؛ نه متحرک به اراده. (3) البته ممکن است گاهی تفاوت بین اراده و میل که یکی برتر از دیگری است، رعایت نشود و عنوان اراده، کاربرد عنوان میل را داشته باشد؛ ولی تفاوتی دقیق بین آن دو محفوظ است.

1. سوره توبه، آیه 3.

2. سوره بقره، آیه 257.

3. الحکمة المتعالیه، ج 8، ص 158.